

زندگی بردهانه‌ی

آتشفشان

مختصات زندگی انسان انقلاب اسلامی در مصاحبه با حجت الاسلام احمد پناهیان

➔ موضوع مصاحبه ما شکل زندگی انقلابی است؛ بدین معنا که اگر فردی بخواهد انقلابی باشد یا به تعبیری خود را وقف انقلاب کند، باید در زندگی اش چه ویژگی‌هایی داشته باشد. می‌خواهیم این بحث را در سه محور اصلی و سه مقطع زمانی بررسی کنیم. محور اول؛ در شکل زندگی فردی، مثل نحوه تفریح و محور دوم؛ در نحوه رفتار با خانواده و محور سوم؛ در نحوه مناسبات اجتماعی اعم از تحصیلات، شغل و... می‌خواهیم این سه محور را در سه مقطع زمانی گذشته (دوران قبل از انقلاب تا دفاع مقدس)، حال (امروز و شرایط کنونی جامعه) و آینده بررسی کنیم. تلاش این است که بیشتر به مصادیق پردازیم و از بحث‌های کلی بپرهیزیم. اساساً آیا زندگی انسان انقلابی متفاوت از دیگران است؟

روشن است که مقصود ما از انقلاب، انقلاب اسلامی است و وقتی از انسان انقلابی سخن می‌گوییم مقصود انسانی است که پایبند اصول و مبانی نظام اسلامی است و دغدغه‌ی پیشرفت و دستیابی به اهداف و آرمان‌های نظام را دارد.

روحیه جهادی و شکل زندگی برآمده از انقلاب اسلامی در مصادیقی که شما اشاره کردید مثل تفریح و رابطه با خانواده و... همه به باور فرد انقلابی برمی‌گردد.

گاهی فردی بر اثر جبر و جو سیاسی و اجتماعی، انقلابی می‌شود، ما این فرد را انقلابی نمی‌دانیم چرا که وقتی جو انقلابی‌گری فروکش کند و محیط، محیط آرامی شود، دیگر از روحیه انقلابی این فرد خبری نیست.

مفاهیم مجعول

تأملی در ترکیب «سبک زندگی انقلابی»

عنوان «سبک زندگی انقلابی» کمی آزاردهنده است. با اینکه پذیرفته‌ای تا دربارهی آن بنویسی، اما هنوز با آن کنار نیامده‌ای. نوشتن از انقلابی‌گری، جستجوی نوعی فارغ‌دلی است. وقتی در بطن انقلاب باشی، شاید نیاز به نوشتن دربارهی آن نباشد. اما وقتی احساس می‌کنی از حقیقت انقلاب دور هستی، چه قبل از رسیدن و در آرزوی انقلاب؛ و یا بعد از دست دادن انقلاب و در حسرت آن، احساس به نوشتن و صحبت کردن و حتی خواندن به وجود می‌آید. نویسنده‌ای که می‌نویسد و مخاطبی که می‌خواند، از یک نارضایتی و نفی وضع موجود در رنج است و به یاری قلم، درد خود را به اشتراک می‌گذارد، تا هم از آن بکاهد و هم شاید درمانی بیابد.

اما سبک زندگی (فارغ از معنای اصطلاحی و بار ساینمایی که این کلمه دارد) در بردارنده نوعی کثرت‌پذیری است. نوعی پذیرفتن چندرنگی و چندگانگی و کنار آمدن و دور هم خوش بودن؛ که حالا کنار هزار رنگ و مذهب مختلف، بیا و انقلابی بودن را هم بپذیر و...

و نوشتن از سبک زندگی انقلابی یعنی با دستان خود، حنجره‌ی اعتراض را فشار دهی و مثل یک قطعه‌ی تزیینی که باید رنگ‌های تند هم در حاشیه‌اش بیابند تا رنگ‌های ملایم و خاکستری کامل شود، سعی کن تا به بی‌خاصیت انقلابی بودن و انقلابی‌بی‌خاصیت بودن اعتبار ببخشی.

عنوان «سبک زندگی انقلابی» آزار دهنده است و شاید بهتر باشد به همان انقلابی‌گری در زندگی یا دقیق‌تر از آن زندگی بر اساس اسلام ناب، متعهد می‌ماندیم.



به عنوان یک حرفه و پیشه نمی‌بینیم - آن گونه که در کشورهای دیگر وجود دارد. - به این معنا که زندگی، اعتبار، درآمد، و منافع به انقلابی بودن بستگی داشته باشد. حقیقت زندگی انسان مؤمن، داشتن روحیه انقلابی است. چنین روحیه‌ای نیاز به یک پشتوانه عمیق معنوی دارد. آیه ۵۴ سوره مائده می‌فرماید: «من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذله عن المؤمنین اعزّه علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومه لائم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم» در تفسیر این آیه فرموده‌اند که آیه در مورد ایرانی‌ها در آخرالزمان است. این آیه منبع و منشأ رفتار انقلابی را بیان می‌کند.

این آیه اولین شاخص را ارتباط عاشقانه دو طرفه با خداوند متعال می‌داند (یحبههم و یحبونه) یعنی در اثر ایمان و تلاش به محبت و عشق خدا می‌رسند. بنابراین اصلی‌ترین انگیزه و عامل حرکت و تلاش و کوشش، عشق و محبت به خدا و ایمان و اتصال به خداست. همان‌طور که مؤمنین حقیقی اهل هجرت و جهادند، «اولئک هم المؤمنون حقاً» اهل عشق و محبت به خدا نیز هستند.

کسی که در مسیر بندگی قدم بگذارد و اهل محبت، هجرت و جهاد باشد، هرگز دچار روزمرگی نمی‌شود. بلکه هرچه در این مسیر پیش می‌رود طراوت، نشاط، سعادت و رشد بیشتری را تجربه می‌کند.

لطفاً مصداق‌هایی از این ارتباط عاشقانه را که مانع روزمرگی است بفرمایید.

شهید محسن زیارتی وقتی نوجوان ۷-۸ ساله‌ای بود به

من از انقلابی بودن تعبیر جهادی بودن می‌کنم و این یعنی کسی که تلاش مضاعف، همت مضاعف و دغدغه مضاعفی دارد و در نتیجه به زندگی روزمره قانع نیست. بر خلاف کسی که به خاطر جبر و فضای سیاسی حاکم بر جامعه انقلابی شده باشد. قرآن کریم تصریح می‌کند مؤمنین حقیقی اهل هجرت و جهادند، یعنی خدا، مؤمن حقیقی را یک فرد انقلابی می‌داند. بنابراین انقلابی بودن یک حقیقت است، و برای اینکه بتواند تحقق عینی پیدا کند، ابتدا باید در درون شخصیت انسان شکل بگیرد.

پس اصالتاً مؤمن حقیقی شخصی انقلابی است و اهل مجاهده و مبارزه است. چرا؟ چون در عالم قاعده‌ای وجود دارد و «جعلنا فی کل قریه اَکابر مجرمیها» یعنی در هر جماعتی گردن‌کلفت‌های مجرم و ستمگر را پر و بال می‌دهیم «لیمکروا فیها» که مکر و جریان‌سازی کنند تا مشخص شود چه کسانی مؤمن هستند و چه کسانی مؤمن نیستند، چرا که اهل ایمان، اهل مبارزه‌اند و به مبارزه با جریان باطل برمی‌خیزند.

در گذشته با حکومت طاغوت مواجه بودیم، کمی بعد دریافتیم که قصه خیلی فراتر است. در جریان جنگ تحمیلی ناتو به کمک عراق آمد؛ اروپا آمد؛ ۶۳ کشور آمدند و جنگیدند؛ کشورهای عربی و خود آمریکا و اسرائیل نیز وارد معرکه شدند و ما دریافتیم که جنگ ما جنگ جهانی بوده است.

پس از جنگ تحمیلی نیز با جنگ نرم روبرو شدیم. و این مقابله حق و باطل تا قیامت وجود خواهد داشت. و حتی در دوران پس از ظهور نیز مبارزه ادامه دارد.

ایمان‌ها در مبارزات انقلابی محک می‌خورد، پس وقتی از انقلاب و یک شخص انقلابی صحبت می‌کنیم، انقلابی‌گری را

در دوره‌ی به اصطلاح اصلاحات تکاپوی انقلابی در دانشگاه‌ها فراوان بود؛ دانش‌جویان حزب‌اللهی وسط میدان بودند و فعالیت می‌کردند، اما پس از آن تلاش‌های انقلابی کم‌تر شد. چرا؟ چون آن زمان جبهه مقابل خیلی صریح و روشن فعالیت داشت. یعنی حتماً باید امام حسین به قربانگاه برود تا برخی دست به کار شوند.

اکنون گویا لازم نیست که با همان شور انقلابی در صحنه حاضر باشیم و این همه جوانی را که آماج این همه فتنه‌های فکری و فرهنگی هستند نجات دهیم. آیا لازم نیست با روحیه انقلابی درس بخوانیم و فعالیت فرهنگی و معنوی داشته باشیم؟ چرا اینطور است؟ به نظر من عشق و محبت به خدا که انگیزه اصلی و نیروی محرکه انقلابی‌گری است، جای خود را به انگیزه‌های دیگر داده است. در نتیجه در شرایط مختلف انگیزه‌ها دچار نوسان می‌شود.

در مسائل نظامی در دوران جنگ، انقلابی عمل شد. در مسائل سیاسی نیز کم و بیش روحیه‌ی انقلابی جریان داشت. در مسائل اقتصادی اکنون دولت با روحیه‌ی انقلابی و بسیار قوی تحول را آغاز کرده است اما در مسائل فرهنگی هنوز جامعه‌ی حزب‌اللهی با روحیه‌ی انقلابی وارد کار نشده است.

عملکرد انقلابی در مسائل فرهنگی باید چگونه باشد؟ اگر مسئولین یا من، به‌عنوان دانشجو یا استاد یا یک جوان حزب‌اللهی بخواهم در عرصه‌ی فرهنگی انقلابی عمل کنم، مشخصاً چگونه باید عمل نمایم؟

تمام عواملی که از جهت فرهنگی، معنوی و فکری در جهت ضربه زدن به جوانان است، به‌عنوان عوامل دشمن در نظر گرفته می‌شود. انسان انقلابی در شرایط کنونی برای مقابله با این موارد فکر و برنامه‌ریزی می‌کند. اکنون دغدغه‌ی فرهنگی مربوط به اشخاص خاصی شده است، یک کار عمومی نیست، یک کار جهادی نیست.

مقام معظم رهبری حکم جهاد علمی را صادر فرموده‌اند و مکرر بر آن تأکید نموده‌اند. جوانان و مخصوصاً دانش‌جویان و طلبه‌ها چه اقدامی کرده‌اند؟ آیا می‌توان ادعا کرد که با روحیه‌ی جهادی و معنوی به علم پرداخته‌ایم؟ جهاد جمعی و مبارزه‌ی عمومی ایجاد نشده است. ما باید به گونه‌ای عمل کنیم که انگار می‌خواهیم به جبهه برویم، باید از همه چیزمان دست بشوییم. علمای گذشته ما در راه علم از زندگی چشم پوشیده بودند.

دعای کمیل در زمان جنگ عاملی برای تقویت عقبه معنوی جبهه بود. رزمنده‌ای را به خاطر دارم که حتی مراسم عروسی خود را وقف جبهه کرد و برای تقویت جبهه در عروسی دعای کمیل برگزار کرد.

شما تفریح را مثال زدید. طبیعتاً جوان‌ها به تفریح نیاز دارند، مقام معظم رهبری فرمودند که بسیج تنها جایی است که تمام ظرفیت‌های لازم را برای مصرف درست انرژی جوانان، دارد. همه ظرفیت‌ها در آن وجود دارد، قبل از تشکیل بسیج، جهاد سازندگی بود. آن اوایل یکی از کارهایی این بود که جمعه‌ها اتوبوس می‌آمد دم درب مسجد و جوانان انقلابی سوار می‌شدند و می‌رفتند تا غروب به کشاورزها خدمت می‌کردند. این هم تفریح بود، هم کار بود، هم یک بخشی از بار انقلاب

واسطه مادرش با نماز شب آشنا شد. پس از مدتی که با نماز شب انس می‌گیرد به شدت در درون خود احساس محبت به خدا می‌کند تا حدی که به مادرش می‌گوید: دیگر نمی‌توانم تحمل کنم، من می‌خواهم خدا را ببینم. حتی درس خواندنش هم تحت الشعاع این محبت بود. مادر برای این‌که به او دلداری بدهد می‌گوید: کسی که می‌خواهد خدا را ببیند باید از دنیا برود. نوجوان به مادرش می‌گوید پس دعا کن من بمیرم. صحبت به اینجا می‌رسد که راه وصال به محبوب شهادت است و مادر شهادت را برای فرزندش توضیح می‌دهد. این بیچه از ۸ سالگی با شهادت آشنا می‌شود و جهاد در راه خدا و انقلابی‌گری و قربانی شدن در این مسیر شکل می‌گیرد.

وقتی می‌خواهد به جبهه برود به دلیل سن کم مانعش می‌شوند، جمله‌ای می‌گوید که از این جمله مفهوم انقلابی بودن خوب فهمیده می‌شود. می‌گوید اگر کسی زودتر از من کشته شد، من چگونه جلوی خدا سر بلند کنم. یعنی اشتیاق به جهاد و مبارزه و شهادت از او یک مجاهد تمام عیار ساخته بود.

در عملیات فتح‌المبین شهید شد، می‌خواستیم به خانواده‌اش آرام آرام بگوییم مجروح شده و... حرف‌هایی از این قبیل تا آماده ششوند و بعد خبر شهادت را بگوییم. ولی مادرش گفت من می‌دانم که پسر شهید شده است. پسر من از هشت سالگی آرزومند شهادت بود و از خدا می‌خواست که رویش را زمین نیندازد.

این شهید یک رفیق شفیق به نام ابوالفضل میرزایی داشت که با یکدیگر به جبهه اعزام شدند و هر دو در یک ساعت و در یک نقطه شهید شدند. هر دو در سحر همان روز که اعزام می‌شوند یک خواب مشترک می‌بینند که امام عصر به هر دو می‌فرماید: «هر دو بیایید منتظران هستم».

مصدق بارزتر خود حضرت امام است که در نوشته‌ها و در اشعارشان عشق وافر به خدا موج می‌زند. همین سوز محبت از ایشان شخصیتی می‌سازد که با دست خالی در برابر همه مستکبرین دنیا می‌ایستند.

اما مصداق کامل را در بیان امام باید دید. امام خمینی (ره) در توضیح «ضربت علی فی یوم الخندق أفضل من عبادة الثقلين» (یک ضربه‌ی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در روز خندق از عبادت هر دو عالم برتر است.) می‌فرماید: دلیل این موضوع آن است که ضربه‌ی علی (علیه‌السلام) در این مبارزه پشتوانه و منشأ و ریشه‌ای عظیم دارد و آن عشق علی به خداست و آن ضربت نیز برآمده از عشق به خداست.

در جبهه غالباً رزمندگان نماز شب می‌خواندند. نیمه‌های شب از خواب برمی‌خاستند و دو رکعت نماز داخل یک قبر با لذت و طراوت می‌خواندند و به راز و نیاز مشغول می‌شدند و مجدداً می‌خوابیدند. این کار را تا صبح بارها تکرار می‌کردند. در صورتی که می‌شد پیش از سحر نماز را به‌طور کامل بخوانند. ولی این گونه عمل می‌کردند چون می‌خواستند با خدا عشق‌بازی کنند. همین نوجوانان آن قدر قوی می‌شوند که در جایی که حجم آتش به شدت سنگین است با شجاعت حماسه می‌آفرینند.

خلاصه‌ی کلام آن که منشأ انقلابی بودن عشق به خداست. یعنی سوخت حرکت یک فرد انقلابی، عشق الهی است. اگر غیر این باشد؛ یعنی سوخت حرکت یک فرد انقلابی، مال یا اعتبار سیاسی یا... باشد کم‌کم سست می‌شود.

عاشقانه‌ای داشتند، کمتر از عشق وافر آن‌ها به هم‌دیگر گفته می‌شود. عشق وافر ایشان، همراهی ایشان، بعد هم مال و ثروت و اعتبار اجتماعی ایشان است.

پیغمبر درست انتخاب کرده بودند چون می‌دانستند اولین نقششان «ارسال رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله» است، ظهور این دین است، باید مبارزه کند؛ باید الگوی مبارزه و انقلابی‌گری باشد. حضرت زهرا، ثمره‌ی این زندگی است. اسوه زندگی جهادی.

آیا می‌توان برای این روحیه انقلابی سخن از افراط و تفریط به میان آورد؟ یا این که انقلابی‌گری حد و مرز ندارد؟ هر چقدر جلو برویم تمامی ندارد. کسی که خیلی کار می‌کند، کم تفریح می‌کند و تلویزیون نگاه نمی‌کند، آیا چنین فردی افراط می‌کند؟

اساساً یک انسان انقلابی شخصیت متعادلی دارد، یعنی اگر تعادل نباشد انقلابی‌گری رخ نمی‌دهد، چرا؟ چون تعادل، انسان را به یک بصیرت عمیق می‌رساند. این تعادل باید وجود داشته باشد، یقیناً انقلابی‌گری ممکن است دچار افراط و تفریط شود.

راه‌هایی از این آفت اقتدا به ولی است. انقلابی‌هایی که خراب شدند، علتش این بوده است که اتصالشان با ولی قطع شده است. انقلابی‌تر از همه مقام معظم رهبری است. اما اوج تعادل را در اوج انقلابی بودن با هم می‌بینید. توصیه‌ی ایشان به تحصیل و تهذیب و ورزش است. این یعنی تعادل، که جنبه سلامت روح و نشاط طبیعی ما ورزش تأمین می‌شود، جنبه تعالی روح‌مان با تهذیب تأمین می‌شود، جنبه رشد‌مان

با دانش و با تحصیل علم.

مصدق انقلابی‌گری افراطی چیست؟

بعضی از جوان‌های با استعداد ما آن‌قدر خود را به کارهای جزئی و اجرایی و فرهنگی مشغول می‌کنند، که مأموریت اصلی را فراموش می‌کنند. درس را رها کرده و فقط به مسائل حاشیه‌ای انقلاب پرداخته‌اند، این افراطی‌گری و زیاده‌روی است.

دانشجوی نخبه‌ای به من گفت دیگر نمی‌خواهم درس بخوانم. پرسیدم چرا؟ گفت می‌خواهم بروم فلسطین بجنگم. آیا این روحیه انقلابی‌گری است؟ نه، این افراط است. گفتم به چه دلیل می‌خواهی به فلسطین بروی و بجنگی؟ نمی‌خواهی تکلیف دینی خود را انجام بدهی؟ گفت اکنون آنجا بحران است، گفتم من برای تو بحران خودمان را شرح می‌دهم. اگر جوان نخبه از درس خواندن دست بردارد چه می‌شود. وقتی برایش توضیح دادم، متقاعد و متعادل شد.

وقتی موضوع غزه و لبنان پیش می‌آید، لازم است که ما اعلام

را در آن شرایط خاص برمی‌داشت. اکنون در اردوها از فعالیت‌ها و وسایلی استفاده می‌شود که غفلت ایجاد می‌کند. به مناطق خوش آب و هوا می‌روند اما به جای این که با نشاط برگردند، با قلب سنگین و سیاه و روح خسته بازمی‌گردند.

بچه‌های انقلابی برای تفریح کوه می‌رفتند، اما می‌گفتند که از این تفریح باید فایده‌ای نیز به انقلاب برسد. با کوهنوردی و مقداری سختی کوهنوردی یا تمرینات نظامی خود را آماده نگه می‌داشتند. گاه برنامه‌ی تیراندازی نیز هماهنگ می‌کردند. این‌گونه دیگرانی را نیز به جبهه علاقمند می‌کردند.

روشن است که شرایط امروز تغییر کرده است. الگوی زندگی، تفریح و عمل انقلابی دوران جنگ به‌عنوان نمونه‌هایی برای شناخت مفید است اما نمی‌تواند الگوی امروز ما باشد.

مصداق تغییر کرده است ولی اصل تغییر نکرده است. اکنون اگر من بخواهم ازدواج انقلابی بکنم یعنی چه؟ باید همسری انتخاب کرد که دریابد من در خدمت آرمان‌ها و اهداف و دینم هستم. و دشواری‌های آن را بپذیرد. کسی که بخواهد با روحیه انقلابی در جنگ نرم وارد بشود باید شبانه‌روز کار علمی و معنوی بکند. کار شبانه‌روز علمی و معنوی قطعاً به خانواده فشار می‌آورد.

وقتی همسر کمک و همراهی کند، مشکلات آسان و زندگی با همه‌ی سختی، شیرین می‌شود. وقتی که من می‌خواهم ازدواج می‌کنم، باید با همسری ازدواج کنم که از دامن او فرزندی انقلابی و مجاهد به دنیا بیاید. چرا؟

چون فرزند، در این ۹ ماهی که در رحم مادر بوده است دغدغه‌های مادر به بچه منتقل شده است، من نباید بروم با یک کسی ازدواج بکنم که فقط از من مطالبه دنیا بکند، فقط از من مطالبه اشرافی‌گری کند، فقط از من - صرف نظر از آن تکلیف آرمانی، انقلابی، الهی، اصیل - مطالبه رفاه شخصی و فردی خودش را بکند.

اکنون خیلی از خانواده‌ها دچار بحران و درگیری و طلاق شده‌اند، حتی در خانواده‌های مذهبی هم این‌طور است، و نکته این است که موضوع اختلاف بر سر مسائل روزمره بسیار حقیر و پست یا مسائل زناشویی یا روابط خانوادگی است. یعنی اختلافات هم ارتقاء یافته نیست. دعوا بر سر مدل ماشین و مبل و... است.

به زندگی پیامبر نظر کنید، بعد از این که پیغمبر اکرم مبعوث شد ۷۰-۸۰ جنگ به وقوع پیوست، پیامبر کسی مثل خدیجه (سلام الله علیها) را انتخاب فرموده بودند. حضرت خدیجه خود و ثروتش را وقف اسلام کرد. زندگی بسیار گرم و



نحوه درس خواندن شهید چمران یک مصداق مناسب است. ایشان وقتی نوجوان بود، در شرایطی که هنوز انقلاب هم نشده، آرزو داشته است و دعا می‌کرده است که خدایا به من کمک کن و توفیق بده که من طوری درس بخوانم و در سخت‌ترین رشته، طوری قله را فتح کنم که دشمنان تو را به زیر بکشم.

این درس خواندن با روحیه انقلابی است، اکنون جزوات دانشجویی‌اش در همان دانشگاه بعد از گذشت ۵۰ سال تدریس می‌شود، این آدم با روحیه انقلابی درس خوانده است. چرا؟ رابطه‌اش با خدا طوری است که طاقت ندارد ببیند دشمن خدا در مسائل علمی رشدش بیشتر از بندگان خدا و مؤمنین است.

آیا نسل سوم می‌تواند مثل دو نسل گذشته انقلابی باشد؟ چگونه؟

نسل سوم انقلاب یعنی جوان‌های ما این را بدانند و باور کنند، مقام معظم رهبری فرموده‌اند که نسل سوم هیچ چیزی از نسل دوم و نسل اول انقلاب کم ندارند. من معنای این حرف را به چشم دیده‌ام، یعنی آن انرژی و مقدمه و زمینه لازم را خدا در جوانان قرار داده است. مقام معظم رهبری با این نگاه به جوانان است که از جوانان گله نمودند که چرا شما ساکتید؟ چرا راجع به بیانیه گروه ۵+۱ نظر ندادید؟ راجع به آمریکا باید نظر می‌دادید، چرا نظر ندادید؟

آیا می‌توان شاخصه‌های دیگری نیز برای انقلابی بودن بیان کرد؟

«اذله علی المؤمنین» انقلابی‌ها با مردم بسیار مهربان هستند، و در برابر مردم و مؤمنین بسیار متواضعند. اوایل انقلاب خدمت کردن به مردم و فدا شدن برای هم، امر شیرینی بود. خصوصیت بعدی انقلابی‌ها که خیلی هم مهم است محکم بودن در برابر مستکبر و باطل است. بعد «یجاهدون فی سبیل الله» با ویژگی اخوانا، وقتی من نعمت انقلاب و ولایت را به شما دادم، بین شما برادری و اخوت ایجاد شد.

ویژگی دیگر انقلابی این است که برای کار، شب و روز نمی‌شناسد. مقام معظم رهبری در جلسه‌ای توصیه فرموده بودند که به خانواده‌ها هم برسید، بعد به خواص فرموده بودند که برای نظام وقت نشناسید.

خود ایشان تمام وقت‌شان را برای انقلاب گذاشته‌اند، حتی بخش‌هایی مثل کوه و ورزش برای این است که توان خود را برای کار طاقت‌فرسا و سنگین خود حفظ کنند

ایشان می‌فرمود که برای پیرمردها ورزش واجب است، برای جوان‌ها مستحب است، این یعنی چه؟ یعنی این که هر کسی سنش بیشتر شد برای این که سرپا باشد و خدمت کند و کار کند باید ورزش کند.

یک شخص انقلابی، زندگی آرامی ندارد. «یجاهدون فی سبیل الله» خصوصیت بعدی بود.

خصوصیت بعدی یک انقلابی این است که «ولا یخافون لومه لائم» هر کسی ملامت و سرزنشش کند، عین خیالش نیست، یعنی منفعل نیست. مسیرش را تشخیص داده است و کاملاً معتقد به مسیر است و محکم پیش می‌رود.

آمادگی کنیم و برای مبارزه برویم، اما اگر کسی اصل تکلیفش را رها کند، این افراط است. اما اگر اجازه نبود، اگر فضای سیاسی و فضای امنیتی اجازه نداد، باید برگشت سر وظیفه اصلی، هم رفتن در فرودگاه درست است، هم برگشتن برسر زندگی درست است. باید متعادل بود. اما اگر بگوییم که من دیگر درس می‌خواهم چه کار؟ درس به چه دردم می‌خورد، این افراط است.

در شکل زندگی مثال بزنیم. مثلاً برای مراسم عروسی اگر گفته شود که هیچ برنامه‌ای نباشد، آهنگی نباید بخش شود، گل زدن ماشین نباشد. یک خطبه در محضر بخوانیم و به خانه برویم، آیا به این دلیل که من می‌خواهم کاملاً دینی و حزب‌اللهی باشم می‌شود گفت که اصلاً هیچ برنامه‌ای برای عقد و عروسی نداشته باشم؟

این مسئله به انقلابی‌گری ربطی ندارد. کسی که پایبند اصول مذهبی است، انقلابی هم که نباشد، مذهب او، به او اجازه نمی‌دهد که موسیقی حرام گوش بدهد، اما عرف این است که وقتی عروس و داماد را سوار کردند دور بزنند، این که عیبی ندارد، این به جایی بر نمی‌خورد. به شرطی که موجب آزار دیگران نشود، مثلاً زیاد بوق بزنند و راه را ببندند. به هر حال این ارتباطی به انقلابی بودن ندارد. اصول عقلی و دینی کلی اقتضا می‌کند که به اندازه سال تولدم مهریه معین نکنم. این همه چیز را به مشکل می‌اندازد، این دغدغه، مرد من را از من می‌گیرد، تمام عمرش باید به این فکر کند که چطور باید مهریه را پس بدهم؟ اگر ندهم چه می‌شود؟

در روایت آمده اگر مهر را بالا بگیرد برای شما دشمنی حاصل می‌شود، این به انقلابی بودن ارتباطی ندارد.

اگر من نماز را اول وقت بخوانم؛ به نامحرم نگاه نکنم و امر به معروف و نهی از منکر هم بکنم؛ مثلاً به بی‌حجاب‌ها تذکر بدهم؛ به کسی که لامپ اضافه روشن کرده است تذکر بدهم؛ به خوبی درس بخوانم و در دانشگاه تحصیل کنم و درآمد حلال کسب کنم؛ در کارم کم نگذارم و...، آیا چنین فردی انقلابی است؟

انقلابی کسی است که در حوزه فردی، وظایفش را انجام می‌دهد، واجبات و محرماتش را دقیق رعایت می‌کند و بعد برای پیش‌برد اهداف انقلاب و اوامر ولی تلاش مضاعف می‌کند.

ببینید آدم انقلابی کسی است که همت مضاعفی دارد، تلاش مضاعفی دارد، یعنی این که من فقط دین خودم را داشته باشم و امر به معروف و نهی از منکر در حد خودم داشته باشم که تکلیف فردی است. چه انقلابی باشد و چه انقلابی نباشد امر به معروف و نهی از منکر واجب است. چه انقلابی باشد و چه انقلابی نباشد نماز خواندن یا اجتناب از حرام واجب است.

این‌ها ربطی به انقلابی‌گری ما ندارد. آدم انقلابی کسی است که در حوزه فردی متعادل و دین‌مدار باشد و هم چنین برای پیش‌برد انقلاب و اهداف عالی و آرمان‌هایش تلاش کند؛ از استراحت خودش بزند؛ وقت بیشتری بگذارد؛ خانواده‌اش را همراه کند؛ ایثار کند؛ از خودگذشتگی نشان بدهد؛ به انسانی که درگیر روزمرگی است نمی‌شود انقلابی گفت، باید تلاش مضاعف و همت بیشتر و سختی بیشتری را متحمل بشود.